

## بررسی مقایسه‌ای طنز در آثار سنایی و عطار

محمدعلی جهانی قادی<sup>۱</sup>

رضا فهیمی<sup>۲</sup>

عباسعلی وفانی<sup>۳</sup>

ملک محمد فرخزاد<sup>۴</sup>

### چکیده

طنز که آثار زیادی از ادب فارسی را به خود اختصاص داده، بخشی از ادبیات انتقادی است؛ و اعتراضی بر کثرت‌ها و نابسامانی‌های موجود در جامعه. در واقع حسن مسئولیت‌پذیری در افراد باهوش، حساس و متعهد است. این پژوهش بر آن است تا به بررسی طنز و مضامین مشترک آن و شگردهایی - که سنایی و عطار در آثار خویش به کار برده‌اند - بپردازد و موضوعاتی چون اعتراض بر فقر و ناداری و نابرابری‌های اجتماعی، تظاهر و ریاکاری صوفیان، حرص دنیاطلبان، خودخواهی و انانیت سلاطین و ... در قالب طنز عارفانه، صوفیانه، فلسفی، اجتماعی، عام و نقد خرافات و عقاید پوچ و دیگر شگردهای رایج که در طنز کاربرد دارد نشان دهد، سپس به تحلیل آماری و تشریحی طنزهای به کار رفته در آثار سنایی و عطار بپردازد و به این نتیجه رسیده که هر دو شاعر عارف از طنز به عنوان یک ابزار مهم فرهنگی و اجتماعی علی‌رغم روش‌ها و شگردهای متفاوت بهره لازم را برده‌اند تا آگاهی جامعه را افزایش دهند، افراد مورد نظر و بیمار را با جادوی سخن خود تنبیه و درمان نمایند.

**کلید واژه‌ها:** طنز، سنایی، عطار، خرافات، عقاید، ادبیات انتقادی.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم تحقیقات ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه - ایران. (مستخرج از رساله دکتری)

<sup>۲</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم تحقیقات ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه - ایران. (نویسنده مسؤل)  
fahimi.ltr@gmail.com

<sup>۳</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران - ایران.

<sup>۴</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی واحد علوم تحقیقات ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه - ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۵

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۱۱/۲۸

## مقدمه

دهخدا در ذیل واژه طنز آورده است: فسوس کردن، سخن طعنه‌آمیز و سخن به رموز گفتن؛ پس طنز به طعنه سخن گفتن است و به نثر یا نظمی گفته می‌شود که بی‌عدالتی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی را به‌طور غیرمستقیم بیان می‌کند.

«در طنز معمولاً مقاصد اصلاح‌طلبانه و اجتماعی مطرح است، طنز کاستن از مقام و کیفیت کسی یا چیزی است به نحوی که باعث خنده و سرگرمی شود و گاهی در آن تحقیر باشد.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۳۵)

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی (۴۷۳-۵۴۵ قمری) از شاعران بزرگ و عارف غزل‌سرا، قصیده‌گو و مثنوی سرای زبان پارسی است. چنانچه از شعر سنایی بر می‌آید او به تمام دانش‌های زمان خود آگاهی و آشنایی داشته است و دارای آثار متعدد است.

سنایی در مقایسه با شاعران بزرگ پارسی از نظر اجتماعی و انتقادی بودن، برجستگی ویژه‌ای دارد، حکیم سنایی در آثارش آنجا که از مسائل اجتماعی سخن می‌گوید، تمامی گروه‌های جامعه خود را در بوتۀ نقد می‌گذارد، نقدی که با زبانی برای طنز، هجو و هزل همراه است، او آغازگر شعری است که پیش از او مسبوق به سابقه نبوده است و شعر را در خدمت عقایدش می‌گیرد.

عطار (۵۴۰-۶۱۸) نیز در شعر و نثر خویش از این شیوه بهره برده است. «جنگ‌های بی‌امان و خانمان‌سوزی که از اواخر قرن پنجم آغاز می‌شود و در طول قرن ششم ادامه می‌یابد در اوایل قرن زمینه‌ساز هجوم مغولان می‌شود.» (مالکی، ۱۳۸۰: ۱۶) ره‌آورد این جنگ‌های طولانی میان صاحبان قدرت و داعیه‌داران حکومت چیزی جز قحطی، گرسنگی، ویرانی، قتل و غارت نبود، لذا جنگ‌های دینی و مذهبی نیز در بستر این آشفتگی‌ها و خلأ قدرت در خراسان، روزه‌روز ابعاد وسیع‌تری می‌یافت. علاوه بر این، خشم طبیعت نیز در این عصر بر مردم دل‌آزرده فرود آمده است؛ که این مصائب و نابسامانی‌هایی که بوجود می‌آید، این تصور در مردم ایجاد می‌شود، که جهان آن‌چنان‌که باید باشد نیست و از طریق طنزهایی فلسفی به خدا نسبت داده می‌شود که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

## روش تحقیق و اهداف آن

روش تحقیق به شیوه تحلیلی و توصیفی و مقایسه‌ای صورت گرفته است. هدف این نوشتار بررسی جلوه‌های طنز و بهتر شناساندن ویژگی‌های منحصر به فرد آن در آثار این دو شاعر عارف است که چشم‌انداز مطلوبی از طنز و هجو نشان داده شود.

## فرضیه‌ها

- ۱ - سنایی در اشعار خود به صورت طنز از موضوعاتی چون اعتراض بر نابرابری‌های اجتماعی، تظاهر و ریاکاری صوفیان، خودخواهی و انانیت و شگردهایی چون طنز اجتماعی، سیاسی، صوفیانه، طنز سیاه، کلامی، موقعیت و... بهره برده است.
- ۲ - عطار علاوه بر طنز رایج از طنز فلسفی و... به صورت ماهرانه و به طرز ظریف به نظام هستی، خداوند و جامعه‌اش از زبان دیوانگان و عقلای مجانبین اعتراض کرده است.
- ۳ - در آثار این دو عارف مضامین مشترکی در قالب طنز چون، فقر و نابرابری‌های اجتماعی، تظاهر و ریاکاری صوفیان و واعظان، امیال درونی و هواهای نفسانی و خودخواهی و... یافت می‌شود.

## پیشینه تحقیق

کتاب‌ها و مقالات متعددی در مورد طنز و بررسی آن نوشته شده است که به چند مورد اشاره می‌شود. دکتر حسین بهزادی اندوهجردی (۱۳۷۹)، کتابی با عنوان «طنز و طنزپردازی در ایران» به تشریح طنز و علل و اسباب پیدایش آن در ایران به دست می‌دهد. به همین روش، عزیزالله کاسب (۱۳۶۶)، کتابی با عنوان «چشم‌انداز تاریخی هجو: زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی» دارد. محمدرضا اصلانی همدانی (۱۳۹۷)، کتابی با عنوان «فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز دارد که نخستین فرهنگ تخصصی واژگان و اصطلاحات طنز در ایران است که بالغ بر یکصد و بیست مدخل است، که مستقیم و غیرمستقیم در حیطه طنز کاربرد دارد. محمدرضا ساکی (۱۳۹۱)، مقاله‌ای با عنوان «هزل و طنز در مثنوی مولوی و حدیقه سنایی» دارد. مریم محمدزاده (۱۳۹۵) مقاله‌ای

با عنوان «طنز فلسفی در اشعار عطار» در کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی تربت حیدریه دارد که به اجمال به چند نمونه از جمله، اعتراض بر فقر و ناداری، خفقان و نابرابری‌های اجتماعی اشاره کرده است. اما کتاب و یا مقاله‌ای که به بررسی مقایسه‌ای طنز در آثار سنایی و عطار پرداخته باشد مشاهده نشده است.

### بحث و بررسی

طنز تقریباً همپای تکوین شعر و ادب در زبان فارسی سابقه دارد؛ در طنز معمولاً مقاصد اصلاح‌طلبانه، اجتماعی و سیاسی مطرح است، در واقع روش ویژه‌ای در نویسندگی است که معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی را به صورت برجسته و به طرز شگرفی نمایش می‌دهد.

سنایی و عطار از جمله شاعرانی بودند که برای روشن کردن افکار عمومی و بیداری مردم زمانه تلاش کردند و به شیوه‌های متعدد سعی در بزرگ‌نمایی معایب و زشتی‌های جامعه، استبداد، فساد، ریاکاری، خفقان و مبارزه با خرافات داشتند، در واقع این دو شاعر با جسارت تمام با جادوی سخن خویش لبه تیز انتقادات خود را متوجه اجتماع بیمار و معایب آن کردند و به همین دلیل دارای اندیشه‌های مشترک هستند. در پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و براساس رویکرد معمول در ادبیات تطبیقی، ضمن بررسی اجمالی مباحث نظری طنز، به بررسی و تحلیل تفاوت‌ها و تشابهات در سرودهای طنز این دو شاعر پرداخته می‌شود.

### ۱. انواع طنز از نظر مضامین

۱-۱. **طنز فردی:** این گونه طنز پیش‌تر به صورت هجو نمایان شده است؛ اما گاهی هم درباره مشکلات و دشواری‌های شخصی شاعر، نویسنده و افراد دیگر است. مثل طنزهای فردوسی درباره رستم.

۱-۲. **طنزهای خصوصی:** اغلب حالت هزل دارد و غرض آن‌ها استهزاء، شادی و التذاذ نفسانی است.

- ۳-۱. طنز فلسفی: اغلب رباعیات خیام و برخی اشعار مصیبت‌نامه عطار و بعضی از ابیات حافظ رنگ فلسفی دارند و چون چرای کار جهان را پیش می‌کشند.
- ۴-۱. طنز عرفانی: این‌گونه طنز در «اسرارالتوحید»، محمد بن منور و آثار عطار، مولوی، سعدی، حافظ و نظامی زیاد دیده می‌شود.
- ۵-۱. طنز صوفیانه: «طنزی است عام، رندانه، که هم چاشنی اجتماعی دارد و هم ذوق فلسفی، طنزی واقع‌بین، که با روح انسانی و شکل تعالی یافته طنز عامیانه است.» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۷).
- ۶-۱. طنز اجتماعی: که «ارزش و اهمیت بیشتری دارد و به بیان مسائل و مشکلات جامعه می‌پردازد که ممکن است در هر دوره‌ای متفاوت باشد مثل پول‌شویی، رشوه و اختلاس که امروزه در جامعه ما مطرح است.» (عزتی پرور، ۱۳۷۷: ۱۷۲)
- ۷-۱. طنز سیاسی: «که ارزش خاصی دارد و در گذشته، اغلب از زبان دلچک‌ها و دیوانه نمایان و مجانبین عقلا و امثال بهلول بیان می‌شده است.» (همان)
- ۸-۱. طنز خانوادگی: «این نوع طنز تقریباً جدید و بر اثر توسعه شهرنشینی پدید آمده است.» (همان)
- علاوه بر انواع طنزهای اشاره شده، طنز عام، خاص، مستقیم، غیرمستقیم، طنز کلامی، موقعیت، طنز سیاه، طنز مردم و طنز زنانه نیز نام برده شده است.

## ۲. شیوه‌های ساخت طنز

«۱- استفاده از تضاد میان دو مطلب ۲- تجاهل و ذکر دلایل احمقانه و سست ۳- پاسخ خلاف انتظار ۴- نسبت دادن صفت‌ها و اعمال زشت به خود ۵- بیان حقیقت ۶- رفتار و سخنان احمقانه ۷- دوگانگی در عمل و گفتار ۸- ارتباط دادن دو مفهوم نامربوط ۹- بازگویی ضعف‌های روحی افراد ۱۰- استفاده از الفاظ غیراخلاقی ۱۱- عذر بدتر از گناه ۱۲- توضیح واضحات.» (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۹: ۷۰۹-۶۷۴) علاوه بر نکات گفته شده؛ شیوه‌های دیگری چون کوچک کردن، بزرگ کردن، تقلید مضحک از یک اثر شناخته شده، ایجاد موقعیتی در داستان یا

نمایش، به کار بردن عین کلمات فرد، غلط املایی به عمد، کش‌دار کردن موضوع و روش‌های دیگر... که در کتاب‌های طنز نام برده شده‌اند. برای بسط و تبیین آن به چند موضوع مهم پرداخته می‌شود:

### ۳. بررسی مقایسه‌ای و تحلیلی موضوعات طنز و شگردهای به کاررفته در آن.

#### ۳-۱. اعتراض بر فقر و نداری و نابرابری‌های اجتماعی

##### ۳-۱-۱. طنز اجتماعی - سیاسی سنایی

«اگر بخواهیم فهرستی از نقاط ضعف جامعه و کاستی‌های موجود در زندگی اجتماعی مردم ایران فراهم آوریم، شعر سنایی بهترین سند این‌گونه مسایل است، سنایی چنان شامل و فراگیر از کاستی‌ها و ناهمواری‌ها سخن می‌گوید که شعرش نه تنها نمودار جامعه عصر اوست که تصویری از زنجیره تاریخ اجتماعی ما در همه ادوار است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۴۱) سنایی در کلام خویش از طنز، هزل و هجو بهره می‌برد و از هر کدام به تناسب موضوع استفاده می‌کند زیرا هر سه از غنی‌ترین زمینه‌های بررسی مسایل اجتماعی است. او در ستیز با نظام مستبد و حاکم زمانه سخن می‌گوید، بعضی از طنز نویسان این نوع طنز را طنز سیاه می‌نامند، در این نوع طنز، نویسنده می‌خواهد خواننده را متوجه واقعیات وحشتناک کند که در حال وقوع است سنایی در ابیات با واژه‌ها به گونه‌ای کار می‌کند که نوعی خنده دردناک یا تمسخر را موجب می‌شود؛ از جمله: آدم صورتان سگ‌صفت، سگان آدمی کیمخت، خر مردم و...

گرچه آدم صورتان سگ‌صفت، مستولی‌اند	هم کنون بینند کز میدان دل عیاروار
جوهر آدم برون تازد بر آرد ناگهان	زین سگان آدمی کیمخت و خر مردم دمار
یک تپانچه مرگ و زین مردارخواران یک جهان	یک صدای صور و زین فرعون طبعان صد هزار

(سنایی، ۱۳۵۴: ۱۲۸)

سنایی حکایت طنزآمیزی از حدیقه بیان می‌کند که در واقع، نقض الگوهای ذهنی سبب ایجاد طنز شده است همه افراد جامعه از قاضی توقع اجرای عدالت دارند؛ حکایت پیری که از شحنه تیر می‌خورد؛ توصیف سنایی از شحنه از زبان پیر شنیدنی است:

شحنه سرمست بود در میدان تیری افکنند و زد مرا برجان

(سنایی، ۱۳۵۹: ۵۶۲)

شحنه‌ایی که به تناسب موقعیتش هرگز نباید عملی خلاف دین و عرف انجام دهد سرمست است شحنة این حکایت نه تنها سرمست است؛ بلکه بی‌گناهی را در وسط میدان با تیر می‌زند. سیاهی طنز آنگاه خود را بیشتر نشان می‌دهد، که پیر برای دادخواهی نزد قاضی می‌رود و قاضی با شنیدن ماجرا خشمگین می‌شود و می‌گوید:

تیر شحنة به خون پیالودی جفت گاو ت به شحنة ده، ده  
تا مرا درد سر یفیزودی و ز چنین درد سر، به نفس بجه  
تا دل شحنة بر تو گردد خوش و نه اندر زند به جانت آتش

(همان)

پیر می‌گوید: به حکم تو راضی گشتم، چون اکنون مدعی، قاضی و شحنة هستند.  
این طنز دردناک و سیاه دوران شاعراست.

#### ● طنز اجتماعی - سیاسی عطار

آنچه که عطار را مجاب می‌کند که با زبان طنز قدرتمندان را نسبت به عواقب کارهایشان آگاه کند، ظلم و ستم، خفقان ناشی از استبداد، تبعیض و ... است. عطار در این وادی نیز از عقلای مجانبین استفاده می‌کند «نشانه‌های عادت‌گریزی و عرف‌ستیزی عقلای مجانبین در همه رفتارهای ایشان از جمله در کنش‌های سیاسی آن‌ها - یعنی در مواجهه با نهاد قدرت - وجود دارد. در حکایت‌های بسیار، دیوانگان را می‌بینیم که با زیر پا نهادن هنجارهای مرسوم جامعه، با قدرتمندان، در حال نزاع با امیران و وزیران و سلاطین و خلفائیند» (کاظمی فر، ۱۳۹۲: ۹۸).

اعتراض به حاکم در واقع اعتراض به نظام اجتماعی است که در آن، اختلاف فاحش طبقاتی و بی‌عدالتی بیداد می‌کند، که مسئولیت این بی‌عدالتی بر عهده حاکم جامعه است. «انوشیروان عادل، دیوانه رنگ‌پریده و نالان را در ویرانه می‌بیند، که از مال دنیا، نیم‌خشتی زیر سر و کوزه‌آبی بر بالین دارد؛ به انوشیروان می‌گوید: «انوشیروان عادل تویی؟ به او جواب می‌دهد: «همه این گونه

می‌گویند»، دیوانه بی‌باک می‌گوید: «باید خاک در دهان همه کرد تا چنین دروغی به تو نبندند، چرا که تو عادل نیستی، من عادل‌م:

عدل باشد اینکه سی سال تمام      من در این ویرانه می‌باشم مدام  
 تو چنان خوش، من چنین بی‌حاصلی      وانگهی گویی، که هستم، عادل  
 (عطار، ۱۳۸۸: ۱۱۱-۱۱۲)

در حکایتی دیگر بهلول می‌شتابد تا از آتش گور ظالمی گرمی بیابد، و این طنز عالمانه هشداری برای تمام ظالمان است:

گفت: «دارم سوی گورستان شتاب      زانکه آنجا ظالمی است اندر عذاب  
 می‌روم چون گور او پر آتش است      گرم‌گردم، زانکه سرما ناخوش است»  
 (همان: ۹۱)

یکی دیگر از اموری که عطار در مواجهه با صاحبان قدرت می‌کرد، تقدس‌زدایی و شکستن بت‌های ذهنی آن‌ها بود؛ و از متداول‌ترین آن‌ها می‌توان، به این موارد اشاره کرد: عاقبت بد حاکمان، حرام شدن مال صاحبان قدرت، حقیر شمردن قدرتمندان و عدم رعایت آداب درباری. به عنوان نمونه، هنگامی که بهلول با ملامت و تعجب اطرافیان روبرو می‌شود، با تیغ تیز طنز می‌گوید:

گفت: بهلولش «خמוש! ای جمله پوست      گر بدانندی سگان کاین آن اوست  
 سر به سوی او نبردندی به سنگ      یَعْلَمُ اللهُ گر بخورندی ز ننگ»  
 (همان: ۲۱۱)

### ۲-۱-۳. طنز فلسفی سنایی

گاهی یک طنز می‌تواند به خاطر فقر و نداری؛ شخصی را بگریاند و افراد جامعه را دردمند کند؛ چنانکه داستان تلخ مردی که در تموز گرم نیشابور یخ می‌فروخت و کسی خریدارش نبود و او اندوهگانه می‌گفت: «نخریدند و تمام شد.» می‌تواند از دردناک‌ترین طنزهای جهان به شمار آید: این همی گفت و اشک می‌بارید      که «بسی مان نماند و کس نخرید»

(سنایی، ۱۳۵۹: ۷)

چنانکه ملاحظه می‌شود تمام طنز داستان در «بسی مان نماند و کس نخرید» نهفته است و آن دقیقاً تصویری از اجتماع نقیضین که در ذهن و ضمیر سنایی شکل گرفته است.

پیام فلسفی شاعر بیان کننده این موضوع است که کالای این جهانی - اعم از مادی و معنوی - همگی فانی است سنایی با بیان این طنز تلخ، حکیمانه و خیامی، روایت ناپایداری این جهان، فانی بودن عمر ما، در تناقضی عجیب و اندوهی بزرگتر از اندوه مرد یخ فروش نیشابوری مهیا می‌سازد که سکه‌های زرش را به خرید یخ در تابستان داد؛ اما هیچ کس خریدارش نبود.

در حکایت دیگری شخص گستاخانه با خدا سخن می‌گوید که ایجاد طنز می‌کند؛ شیوه‌ای که چون بسیاری از موارد دیگر، سنایی آغازگر آن است و عطار و شاعران دیگر آن را به کمال می‌رسانند در حدیقه نمونه‌ای وجود دارد؛ که بر خلاف عرف جامعه، شخصی چنان بی پروا با پروردگار سخن می‌گوید، و اعتراضش را با تمسخر نسبت به خدا بیان می‌دارد که طنز شگرف می‌آفریند؛ «شخص روستایی از ترس درویشی و فقر و برای جلوگیری از تقدیر و قضای آسمانی وبای گاوان»، بدل گاو از همسایه خری می‌خرد؛ بعد از بیست روز از خریدن خر، از قضا خر می‌میرد و گاو زنده می‌ماند:

سر بر آورد از تحیر و گفت: «کای شناسای رازهای نهفت  
هر چه گویم بود ز نسناسی چون تو خر را ز گاو شناسی؟»  
(همان: ۶۴۷)

و این گونه گستاخانه با خدا سخن گفتن از سر طنز، نمونه‌ای از طنز فلسفی است.  
در حکایت دیگر، ابلهی شتری را به هنگام چرا می‌بیند و از حیوان سوال می‌کند که:  
ابلهی دید اُشتری به چَرا گفت: «نقشت همه گز است چرا؟!»  
(همان: ۸۳)

شگرد طنزنویسی شاعر با استفاده از طنز فلسفی شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، سنایی با طنز واژگانی «هُس دار» از زبان حیوان به ابله بیان می‌شود؛ ایهام لطیفی را از نوع تبادر، به ذهن وارد می‌کند، «هُس» صوتی است که با آن چهارپا را ننگه می‌دارند؛ دوم به معنی مراقب باش، که این می‌تواند طعنه و ریشخند را نیز به ذهن بکشانند؛ سنایی از زبان حیوان به انسان‌های سطحی نگر و ابله هشدار می‌دهد که تو را به چرایی جهان چه کار!! یعنی از خدا ایراد نگیر؛ حواست جمع باشد، زیرا نظام جهان، نظام احسن است.

برخی از صوفیان به این نکته کلامی معتقدند که نظام آفرینش جهان، نظام بهینه و استوارترین و سنجیده ترین است: «لیس فی الإمكان أبدع مما كان، (راستگو، ۱۳۸۰: ۶۱). سنایی در این حکایت سه پیام عرفانی برای سالکان طریق بیان می کند. پیام عرفانی یکم: «نظام جهان، نظام احسن است». دوم: «در راه عرفان، چون و چرا نباید کرد». سوم: «مصلحت در دست سالک طریقت نیست و بدان آگاهی ندارد».

• **طنز فلسفی عطار:** اغلب رباعیات خیام و برخی از اشعار مثنوی‌های عطار و بعضی از ابیات حافظ رنگ فلسفی دارند و چون و چرا برای کار جهان را پیش می‌کشند؛ مثلاً حافظ می‌گوید:

پیر ما گفت «خطا بر قلم صنع نرفت»      آفرین بر نظر پاک و خطا پوشش باد  
(حافظ، ۱۳۷۱: ۱۰۹)

**عطار** در آثارش در مقام یک شاعر، یک عارف برای بیان حکمت فلسفه خود شخصیت‌هایی را می‌آفریند تا سخنان و پیام و نقد خود را از زبان آنان بیان کند مهم‌ترین شخصیتی که در مثنوی‌های عطار ظاهر می‌شود دیوانه است - که آن‌ها به عقلای مجانبین مشهور هستند - این دیوانگان عاقل که در واقع سخنگویان جناح معترض جامعه بوده‌اند و اختفا در زیر سپر جنون، آنها را از تعقیب و آزار اهل قدرت و مدعیان عقل ایمن می‌داشتند.

دیوانه عاقل در برخی از حکایت‌های عطار وقتی می‌بیند فقر و گرسنگی به واسطه جنگ‌های خانمان‌سوز و قحطی‌های جانکاه، مردمان را به استیصال کشیده است و زر و زور جای عدل و انصاف را گرفته و مبارزه آشکار با حکومت جابر میسر نیست به نشانه اعتراض بر مشکلات و نابسامانی جامعه، گستاخانه بر خداوند خرده می‌گیرد و او را عامل گرسنگی و فقر مردمان می‌داند. «در حکایتی مردی به دیوانه گرسنه مژده داد که هم‌اکنون برایت نان و حلوا خواهم آورد، دیوانه گفت:

گفت: «غلبه می‌مکن، ای ژاژ خای      نرم گوی تا نشنود (یعنی خدای)  
هیچ نگذارد که نانم آوری      لیک گوید تا به جانم آوری»  
(عطار، ۱۳۸۶: ۱۷۹)

شخص دیوانه‌ای از شدت گرسنگی برف می‌خورد، تا آتش گرسنگی‌اش را فرونشاند، شخصی به او اعتراض نمود که تو چرا برف می‌خوری؟! گفت: «گرسنه‌ام». گفت: «از برف گرسنگی تو کم نمی‌شود» گفت:

گفت: «حق را گو که می‌گویی: «بخور»  
تا شود گرسنگیت آهسته‌تر»  
گفت: «من سیرت کنم بی‌نان شگرف  
کرد سیرم راست گفت اما ز برف»  
(همان: ۳۴۳)

قحطی شدیدی اتفاق می‌افتد و انبوهی از مردم از گرسنگی تلف می‌شوند و می‌میرند. دیوانه‌ای وقتی این وضعیت را می‌بیند خطاب به خداوند می‌گوید: اگر رزق و روزی نداری که به مردم برسانی؛ چرا این همه انسان آفریدی. (عطار، ۱۳۸۴: ۳۵۹)

#### • اعتراض بر نابرابری‌های اجتماعی

«گاهی فشارهای اقتصادی، فاصله طبقاتی و نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی، چنان عرصه را بر مردم تنگ می‌کند که دیوانه را نیز پای اعتراض در هم می‌شکند و توزیع ناعادلانه ثروت و تفاوت فاحش بین غنی و فقیر او را به عصیان در برابر خالق وا می‌دارد.» (محمدزاده، ۱۳۹۵: ۶)

دیوانه‌ای که سلطان محمود غزنوی و کارگزارانش را غرق در تجملات می‌بیند و از سوی دیگر فقر و فلاکت خود را نظاره می‌کند، از سر طنز می‌گوید:

کرد حالی روی سوی آسمان  
گفت: «شاهی زو، درآموز این زمان»  
(عطار، ۱۳۸۶: ۳۰۷)

طنز به کار رفته در این حکایت بر اساس شگرد کلام و بر اساس موقعیت بنا یافته است. عطار با طنز فلسفی و از زبان مجانبین این نکته را بیان می‌کند که انسان تهی دست و فقیر با دیدن جاه و جلال، قدرت و شکوه زورمداران و ثروتمندان، به قول عطار: «دل پردازند، خوش، از کردگار.» (همان: ۳۰۷) طنز حکایت در این نکته نهفته است که «دیوانه مست به خدا می‌گوید: که

بنده نوازی را از سلطان محمود یاد بگیر که بندگانش غرق در تجملات هستند ولی بنده خدا در فقر و فلاکت».

بارزترین نمونه فاصله طبقاتی در سخنان آن دیوانه‌ای است که وقتی در روز عید، مردمان را آراسته و پیراسته می‌بیند روی به سوی آسمان می‌کند و می‌گوید: خدایا من هم مثل این‌ها جان دارم اگر به من هم این‌گونه عیدی بدهی قول می‌دهم تا عید دیگر چیزی نخواهم؛ دیوانه وقتی دعایش مستجاب نشد از خواسته‌هایش به دستاری بسنده کرد. دیوانه در انتظار بود که ناگهان دستار کهنه‌ای از بام ویرانه‌ای در دامنش افکندند در این هنگام دیوانه عصبانی شد و دستار را به سوی آسمان پرتاب کرد و گفت:

این چو من دیوانه چون برسر نهاد      جبرئیلت را ده، این تا درنهد  
(همان: ۳۴۲)

اگرچه طنز به کاررفته به نوعی فلسفی است ولی می‌توان، نوع ساخت طنز را تجاهل و ذکر دلایل احمقانه و سست فرض کرد.

همین‌طور اعتراض بر کسانی که اموال خود را از راه نامشروع به دست آورده‌اند، «حکایت پیرزنی سفید موی با یتیمانش، که غلامان ملک‌شاه تنها گاو شیرده او را به غارت برده و خورده‌اند، بر سرپلی که یادآور پل صراط است، ایستاده و با زبانی بی‌پروا از او دادخواهی می‌کند:

گر بدین سرپل بدادی داد من      رستی از درد دل و فریاد من  
ورنه پیش آن سرپل و آن صراط      داد خواهم آن زمان کن احتیاط»  
(همان: ۲۰۲)

در بررسی طنز سنایی و عطار نوع زبان و بیان آن‌ها متفاوت است آنچه سنایی در کلام خود به کار می‌برد موجزتر و رساتر از عطار است، اما عطار بر اساس آنچه در جامعه کاربرد دارد و مصداق پیدا کرده است طنز می‌سازد، در قالب حکایات شیرین‌تر و چه بسا کوبنده‌تر.

۳-۲. طنز و هجو تظاهر و ریاکاری صوفیان، واعظان و دنیاطلبان

۳-۲-۱. هجو صریح

حکیم سنایی در دشنام‌گویی و به کار بردن کلمات سست و رکیک بسیار بی‌پرواست و در این زمینه کمترین ملاحظه‌ای ندارد و هیچ مصلحتی، وی را از این کار باز نمی‌دارد، هجویه در دیوان سنایی از هر دو نوع «صریح و خفی» است و شاعر اکثر اقشار جامعه را مورد هجو قرار داده است، هجوهای او نیز از چاشنی طنز برخوردار است، در ابیات زیر آوردن خواجه، جانور و مترادف کردن این دو به صورت ظریف خود طنز تلخ است:

ای خواجه چه تفضیل بود جانوری را      کو هیچ به از خود شناسد دگری را  
(سنایی، ۱۳۵۴: ۱۱)

گاه در قصیده‌ای پادشاه، صوفیان، زاهدان و حتی حاجیان را مورد نقد و سرزنش قرار داده است:

در هجو مدعیان حقیقت:

آنکه او نفس خویش شناسد      نفس دیگر کسی چه پرماسد  
علما جمله هرزه می‌لافند      دین نه بر پای هر کسی بافند  
(همان، ۱۳۵۹: ۳۴)

پادشاه راز پی شهوت و آز      رخ به سیمین بر و سیمین صنم است  
صوفیان را ز پی راندن کام      قبله شان شاهد و شمع و شکم است  
زاهدان را ز برارای زه و زه      «قل هو الله احد» دام و دم است  
(همان، ۱۳۵۴: ۹۵)

سنایی در قصاید خود لحنی تند و گزنده و صریح و بی‌پروا را برگزیده است بی‌شک شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه در اندیشه شاعر تأثیر چشم‌گیری داشته است؛ و او را به سرودن شعر انتقادی سوق داده است.

در روزگار سنایی، برده داری، نابرابری‌های اجتماعی، دنیاطلبی، ریاکاری بازار پر رونق داشته است. هجویه‌ای از نوع صریح:

خواجگان بوده‌اند پیش از ما در عطا سخت مهر و سُست مهار  
این نجیبان وقت ما، همه باز راح خوارنند و مُستراح انبار  
(همان، ۱۳۵۹: ۱۴۶)

عطار در آثارش گروه‌های مختلف اجتماعی عصر خود را که در ستیز با مردم هستند و یا خارج از چارچوب اخلاق، قدم بر می‌دارند مورد نقد قرار داده است؛ ارباب قدرت از منظر عطار مطلوب نیستند. او دین‌داران ظاهری و درباری و زاهدان ریایی و حتی حاجیان را مورد نقد قرار می‌دهد:

«وقتی پرهیزکاری، مفتی را بر درگاه سلطان برای شرف یاب می‌بیند و سؤال شرعی او را پاسخ نمی‌دهد با جمله تلخ و کنایه آمیز می‌گوید:  
مرد گفتش «بردر شاه و امیر هم چه جای مفتی است ای خرده گیر؟»  
(عطار، ۱۳۸۶: ۲۲۰)

«درویشی ژنده پوش در راهی می‌رفت؛ پادشاه او را دید. از او پرسید من بهترم یا تو؟  
درویش گفت: «چون منی از صدهزار چون تو بدون شک بهتر است:

زانکه جانت ذوق دین نشناخته است نفس تو از تو خری بر ساخته است  
وانگهی بر تو نشسته ای امیر تو شده در زیر بار او اسیر»  
(همان، ۱۳۸۴: ۳۲۱)

### ۲-۲-۳. طنز صوفیانه سنایی

یکی از سبک و سیاق‌های سنایی به‌ویژه در منظومه حدیقه، تعریض و طنز صوفیانه است و سنایی در خلال اشعارش در هزل صوفیان بالاخص صوفی نمایان و نکوهش کارهای ناپسند ایشان ابیات زیادی دارد، در ابیات زیر با بیانی طنزآمیز نتیجه دوستی با صوفیان را چنین بیان می‌کند:

باز اگر خویش باشدت صوفی او خود از هیچ روی لایوفی  
دوربینان سفله چون کرکس روی شویان دیده‌کش چو مگس ...  
آرد از بهر گنج خانه تو این چنین قوم را به خانه تو  
پسرت هیچ اگر در او خندد شاهد و شاهدی در او بندد

و زنت کاسه ای نهد ز طعام      زنت را جز سکره نهد نام  
(سنایی، ۱۳۵۹: ۶۶۶)

سنایی صوفیان را انسان‌هایی می‌پندارد که ظاهر و باطن یکسان ندارند، جامه هفت رنگ  
جهت لقمه و سالوس می‌پوشند:

از برون پاک و از درون ناپاک      کیست این؟ هست صوفی ای چالاک  
جامه هفت رنگ چون طاووس      کیست این؟ مرد لقمه و سالوس  
(همان: ۴۰۰)

شکمارگی صوفیان، توجه به کام و متاع دنیوی و تکبر آنان یکی از نقدهای جدی سنایی از  
صوفیان است.

صوفیان را ز پی راندن کام      قبله شان شاهد و شمع و شکم است  
(همان، ۱۳۵۴: ۸۲)

گاه خلوت صوفیان وقت با موی چو شیر      ورد خود ذکر برنج و شیر و شکر کرده‌اند  
(همان: ۱۴۹)

### • طنز صوفیانه عطار

هجو و طنز جمله ادبی است؛ به قصد افشای نارسایی‌هایی که در زندگی متظاهرانه و  
ریاکارانه واعظان، زاهدان و محتسبان فاسق و سالوس و صوفیان بی‌اخلاص است؛ به‌طوری‌که  
مشهود است با مسایل شرعی و دینی مرتبط هستند؛ توبه‌فرمایانی که خود اهل توبه نیستند و  
گرفتار قشری گری بودند:

در خصومت آمدند و در جفا      دو مرقع پوش در دارالقضا  
قاضی ایشان را به کنجی برد باز      گفت: «صوفی خوش نباشد جنگ ساز»  
جامه تسلیم در بر کرده‌اید      این خصومت از چه در سر کرده‌اید؟...  
هر دو را بر فرق مقنع داشتن      به بود زینسان مرقع داشتن  
(عطار، ۱۳۸۷: ۳۱۸)

ناسازگاری در پوشیدن لباس صوفیان که نشانه گذشت و صلح و تسلیم و توکل است با  
درونی غیرصافی و مغشوش، ایجاد طنز کرده است.

یکی دیگر از حکایت‌های طنزآمیز، قصه علوی و عالم و مخنث است، که به سوی روم می‌رفتند و گرفتار کافران شدند:

بدان هر سه چنین گفتند کفار      که بت را سجده باید کرد ناچار...  
(همان: ۱۴۷)

شخص علوی به امید شفاعت جد خود، زنار می‌بندد و در پیش بت سر بر زمین می‌ساید، فقیه به امید شفاعت علم دین، پیش بت سجده می‌کند تا از مرگ رهایی یابد و مخنث که امید شفاعت به هیچ کس ندارد همچو شمع، سر بریدن را می‌پذیرد؛ اما پیش بت سر تعظیم فرو نمی‌آورد ثبات قدم و مردانگی و اعتقاد مخنث که بر علوی و فقیه ترجیح داده است و تناقض و تضاد دور از انتظاری که از این سه تن آشکار می‌شود؛ عنصر جالب و زیبای طنز را پدید آورده است:

چو جان آن هر دو را در خورد آمد      چنین جایی مخنث مرد آمد  
(همان: ۱۴۷)

نمونه دیگر از عدم اخلاص در عبادت و ایمان و ریاکاری، حکایت مرد نمازی است که شب هنگام برای خواندن نماز به مسجد می‌رود، و در حین نماز صدایی می‌شنود می‌پندارد شیخی یا عابدی برای عبادت و شب زنده‌داری به مسجد آمده است؛ تا سحرگاه برای خودنمایی نماز می‌خواند نزدیک سحرگاه که روشنی ظاهر می‌شود متوجه می‌شود که آن صدا از سگ بوده است که در مسجد خفته است، شرمنده می‌شود و می‌گوید:

زبان بگشاد و گفت «ای بی ادب مرد      ترا امشب، بدین سگ، حق ادب کرد  
همه شب بهر سگ در کار بودی      شبی حق را چنین بیدار بودی؟  
(همان: ۱۸۰)

۳-۳. اعتراض طنزآمیز بر جهل، توجه به اوهام؛ حقیقت‌گریزی، و سایر اصول و هنجارهای اخلاقی

### ۳-۳-۱. طنز عارفانه سنایی

عرفان، در تعریفی کوتاه «چیزی نیست مگر نگاه جمال شناسانه و هنری به الاهیات.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۹) «عارف مرزهای جهان معنوی خویش را با مرزهای زبانی هنری اش مرتبط می‌کند.» (همان)

سنایی براساس اندیشه‌های عرفانی خود برای روح آدمی ارزش فراتر از حدود این عالم قائل است و بر اساس این دیدگاه، معتقد است که انسان باید از ظرفیت‌های انسانی، اخلاقی، اجتماعی و دینی به نحو شایسته‌ای استفاده کند؛ در صورت مشاهده ناهنجاری‌ها، سعی در تعلیم و آموزش دارد گاه جد و گاه به صورت طنز، آدمی را از رفتارهای نامناسب باز می‌دارد:

چیستی؟ مرغی؟ ستوری؟ آدمستی؟ بازگو      ور به راه آدمی، چون آدمت هنجار کو؟  
(سنایی، ۱۳۵۴، ۲۹۰)

سنایی در حکایت طنزآمیزی می‌گوید: رادمردی، هنگامی که شخص غافل را جلف و جاهل می‌بیند از او سوال می‌کند؛ آیا نام زعفران را شنیدی؟ و یا آن را دیدی؟ گفت:

گفت: «با ماست خورده ام بسیار      صد ره و بیشتر نه خود یکبار»  
تا ورا گفت راد مرد حکیم      اینت بیچاره، اینت قلب سلیم  
تو بصل نیز هم نمی‌دانی      بیهده ریش چند جنبانی  
(همان، ۱۳۵۹: ۷۱ و ۷۲)

سنایی در پیام عرفانی خود این نکته را گوشزد می‌کند که خودشناسی باعث خداشناسی می‌شود، انسان وقتی چیزی را که نمی‌داند نباید بیان کند تا مورد تمسخر دیگران قرار نگیرد، طنز به کار رفته در مصراع «این قلب سلیم»؛ «این» که از جنس تهکم در معنای کنایی «بسی شگفت از این همه نادانی» اوست در مجموع کلمات به کار رفته به غنای طنز کمک بیشتری کرده است. در حکایت دیگر سنایی سخن از بخشش و رادمردی می‌گوید؛ او این پیام انسانی و عرفانی را می‌رساند که بخشش مال و انفاق در راه خدا، باعث می‌شود تا خداوند درهای رحمت بسیاری، به روی بندگانش، بگشاید. به این نکته نیز اشاره دارد، که به هنگام بخشش باید به خدا توکل کرد و با رضای او کار خیر انجام داد:

راد مردی کریم پیش پسر      داد چندین هزار بدره زر  
پسرش چون بدید بذل پدر      تر زبان شد به عیب و عدل پدر  
گفت: بابا نصیبه من کو      گفتش ای پور در خزانه هو  
قسم تو بی وصی و بی‌انباز      من بحق دادم او دهد به تو باز  
(همان: ۷۵)

سنایی در تمثیلی دیگر از شخص زنگی حکایتی می‌آورد:

و اندرو روی خویش کرد نگاه	یافت آینه زنگی در راه
چشمی از آتش و رخی ز انگشت	بینی پخج دید و دو لب زشت
بر زمی‌نش زد آن زمان و بگفت	چو برو عیش آینه ننهفت
بهر زشتیش را بیفکندست	کانکه این زشت را خداوندست
اینست رعنا و اینست نایننا	این چنین جاهلی سوی دانا

(همان: ۲۹۰۰-۲۹۱)

سنایی در این حکایت، غفلت، نادانی و خودشیفتگی را مورد نقد قرار می‌دهد؛ و این پیام عرفانی را به سالک و خواننده می‌رساند که خودبینی، آفت بزرگ انسان است. غفلت زنگی از سر جهل و نادانی به طنز انجامیده است، در این حکایت نیز سنایی از طنز واژگانی «اینست» که در اینجا صوت تعجب است به معنای شگفت استفاده کرده است.

سنایی علاوه بر نکوهش داعیه داران و هوا پرستان گاهی خود را نیز نقد و هجو می‌کند:

کز اصل مرا خود سر بی مغز کل آمد	در افسر تو نیست سخن لیک چه سود
نزد غربا بارنوند و ابل آمد	تو تازه و نو باش که فرزند حسود

(سنایی، ۱۳۵۴: ۱۴۲)

طنز عارفانه عطار: اعتراض طنز آمیز بر امیال درونی و هواهای نفسانی؛ «مردی گور کن عمر درازی یافته بود، شخصی از او سؤالی می‌پرسد، که در این سال‌های درازی که به گور کردن مشغول بودی، چه عجایبی در گور دیده‌ای؟ گفت:

کاین سگ نقسام همی هفتاد سال	گفت: این دیدم عجایب حسب حال
یک دم فرمان یک طاعت نبرد»	گور کردن دید و یک ساعت نبرد

(عطار، ۱۳۸۴: ۳۲۰)

در ابیات بالا طنز به صورت ملامت و سرزنش تجلی یافته است، عطار با واژگان سگ نفس، هفتاد سال گور کردن در مگاک، عجایب دیدن، یک ساعت نبرد، و فرمان نبرد، طنز تلخ و

تاثیر گذاری را ساخته است. در حکایت دیگر خداوند با موسی به راز سخن می گوید و از او می - خواهد که از ابلیس رمزی بیاموزد؛ موسی ابلیس را می بیند و از او سوالی می پرسد؛ او جواب می - دهد:

گفت «دایم یاد دار این یک سخن      «من» مگو تا تو نگردی همچو من»  
(همان: ۳۶۶)

بهترین راه و روش برای خودسازی ترک انانیت و خود خواهی است، آنچه انسان را در نیل به حق یاری می کند ترک خود است، حکایت پیر دانا و خر بنده نیز در نکوهش و هجو هوای نفس است.

بدان خر بنده گفت آن پیر دانا      که «کارت چیست ای مرد توانا؟»  
چنین گفتا که «من خر بنده کارم      به جز خربندگی کاری ندارم»  
جوابی دادش آن هشیار موزون      که «یا رب خر بمیرادت هم اکنون!»  
(همان، ۱۳۸۶: ۱۳۱)

گاهی نیش نقد و طنز عطار متوجه دنیا داران و خام رگان و نادانانی است که به دنیای عجزه دل می بندند و در کسب آن از هر فریب و نیرنگی دریغ نمی کنند؛ عطار در حکایت زیر با تعمیم دادن رفتار گلیم فروش، به بعضی از بازاریان و سوداگران آنان را ابلیس و کافر سیرت معرفی می کند:

گلیمی بود آن شوریده جان را      به مردی داد تا بفروشد آن را  
بدو آن مرد گفت «این بس درشت است      به نرمی همچو پشت خار پشت است»  
خرید آن مرد ارزان و هم آنگاه      خریداری پدیدار آمد از راه  
بدو گفتا «گلیمی نرم داری؟»      بگفتا «دارم ار آرم داری.»  
چو زالقصه پیش آورد درویش      نهادش آن گلیم آن مرد در پیش  
بدو گفتا «گلیمی بی نظیرست      که از نرمی بعینه چون حریر است.»  
(همان، ۱۳۸۷: ۲۹۵)

«تناقض و تضاد در گفتار مرد گلیم فروش که هنگام خریدن گلیم آن را چون پشت خار پشت ضخیم و هنگام فروختن همان گلیم آن را چون حریر نرم و لطیف می گوید عنصر طنز را

پدید آورده است و با تعمیم دادن آن رفتار، به بعضی از بازاریان و سوداگران آنان را ابلیس و کافر سیرت معرفی می‌کند.» (ناصری، ۱۳۸۶: ۲۴)

### ۴-۳. طنزعام، نقد خرافات و عقاید پوچ

اعتراض طنز آمیز بر خرافات مقوله‌ای است که در کلام عطار آمده است. «خرافات از نظر موضوعی به آن گونه عقاید و افکار گفته می‌شود که از نظر ظاهر عجیب و غریب بوده، به صورتی ناشناخته، موهوم شگفت انگیز و بالاخره عبث و بیهوده جلوه می‌نماید.» (ناصری، ۱۳۵۷: ۵۰۸) در آثار عطار باورهای عامیانه مثل پیدایش گوهر، نعل در آتش نهادن، سمک زمین، گنج و ویرانه، چشمارو، اسپند سوختن، چشم زخم و... تبلور یافته‌اند؛ و عطار به نحوی از این باورها در کلام خویش بهره برده است. اما این بدین معنا نیست که عطار همه باورها را پذیرفته است، بلکه کوشیده است باورهایی را که راه افراط در پیش گرفته‌اند مورد نقد قرار دهد. به عنوان نمونه «چشم زخم»، که یک باور مهم در جامعه ایران و حتی جهان است و صبغه دینی به خود گرفته است؛ وقتی سرخری را به عنوان دفع چشم زخم در مزرعه می‌بیند می‌خروشد و با زبان طنز به نقد آن می‌پردازد:

سر خر دید بر پالیز گاهی	مگر دیوانه‌ای می‌شد به راهی
چراست این استخوانش بر سر چوب؟	بدیشان گفت: «چون خرشد لگد کوپ
برای آن که دارد چشم بد باز»	چنین گفتند: «کای پرسنده راز
بدیشان گفت «ای مستی جگر خوار!	چو شد دیوانه زان معنی خبردار
چگونه مُرده، دارد چشم بد باز؟»	نداشت او زنده چوب از کون خود باز

(عطار، ۱۳۸۶: ۱۸۸)

خرافات و عقاید پوچ برای حفظ منافع این جهانی عنصر طنز را پدید آورده است به طوری که «خر» خود نمادی از حماقت و نادانی است.

۳-۵. تحلیل آماری و تشریحی طنز به کاررفته در آثار سنایی و عطار

• سنایی

در مثنوی‌های حکیم سنایی (حدیقه الحقیقه: ۵۱۸۱ بیت؛ کارنامه بلخ: ۴۹۱ بیت؛ تحریمه القلم: ۱۰۳ بیت؛ سیر العباد: ۷۹۹ بیت) سهم هجو ۱۰۳۹ بیت، هزل ۸۰ بیت و طنز ۹۵ بیت است. این میزان در مقایسه با دیوان سنایی رقم چشم‌گیری را نشان می‌دهد در مجموع ۱۳۷۸۰ بیت دیوان، تعداد ابیات هجو ۶۵۳ بیت، هزل ۱۳۰ بیت و طنز ۴۱ بیت است این مقایسه نشان می‌دهد که طنز محصول دوره‌های اخیر و پدیده‌ای نو در ادبیات فارسی است و در ادبیات گذشته هجو و هزل کاربرد بیشتر داشته است (رستگار منش، ۱۳۹۵: ۹).

در مثنوی حدیقه الحقیقه از ۱۰۲ حکایت، ۵۱ حکایت دارای باطن، ۴۳ حکایت دارای گفتگو و ۸ حکایت دارای ساختار روایی نقلی، از میان ۴۳ حکایت دارای گفتگو، ۲۶ حکایت با پرسش و پاسخ همراه است، در ۲۰ حکایت طنزانه، ۲۱ شخصیت تاریخی و اسطوره‌ای وجود دارد (خاتمی، باقری، ۱۳۹۳: ۴۱).

نام اثر	تعداد کل ابیات	هجو	هزل	طنز	درصد طنز و هزل و هجو
دیوان	۱۳۷۸۰	۶۵۳	۱۳۰	۴۱	۵/۹
حدیقه الحقیقه	۵۱۸۱	۸۰۰	۴۴	۵۵	۱۷/۳۵
مثنوی‌ها	کارنامه بلخ	۴۹۱	۱۱۲	۳۶	۱۳/۴۹
	تحریمه القلم	۱۰۳	۲۴	-	۲۳/۳۰
	سیر العباد	۷۹۹	۹۳	-	۱۱/۶۳
کل آثار	۲۰۳۵۴	۱۶۸۲	۲۱۰	۱۳۶	۹/۹۶

نام اثر	تعداد حکایت	حکایت دارای بار طنز	حکایت دارای گفتگو	حکایت دارای ساختار روایی
حدیقه الحقیقه	۱۰۲	۵۱	۴۳	۸

در غزل‌های سنایی اگرچه به اندازهٔ مثنوی‌ها و قصایدش، هزل، هجو و طنز دیده نمی‌شود، اما رگه‌های خواهش زمینی از درون‌مایه‌ها و عناصر بالقوه آن قابل لمس است. نکته قابل توجه این است که در غزلیات سنایی کمتر هجو و هزل یافت می‌شود، شاید ساختار غزل به جهت موضوع و ماهیت آن اجازه آن را نمی‌دهد.

در نگاه آماری و از مقایسهٔ اشعاری که به هجو سروده شده است می‌توان دریافت که هجو بسامد بالاتری نسبت به هزل و طنز در شعر سنایی دارد، حدود ۸۰۰ بیت از ابیات حدیقه به هجو سروده شده است که ۱۵/۴۴ درصد از کل اشعار حدیقه است.

#### • عطار

«از مجموع ۸۹۷ حکایت، ۱۱۵ حکایت متعلق به عقلای مجانین است؛ منطق‌الطیر ۱۴ حکایت، مصیبت‌نامه ۶۴ حکایت، الهی‌نامه ۲۳ حکایت، اسرارنامه ۱۴ حکایت دارد» (فروزانفر، ۱۳۸۹: ۴۵).

فروزانفر تعداد حکایت‌های مجانین را ۱۱۵ اعلام کرده است؛ «پورنامدارین بیشتر از ۱۲۰ حکایت» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۵). «اشرف زاده قریب به ۲۰۰ حکایت» (اشرف زاده، ۱۳۷۳: ۵۹) ضمن آنکه حسین‌آبادی و الهام‌بخش در مقاله‌ای با تأکید بر شمارش دقیق این حکایت تعداد آنها را دقیقاً ۲۱۱ حکایت از مجموع ۹۰۳ حکایت کل مثنوی عطار ذکر کرده‌اند؛ «از مجموع ۲۱۱ حکایت عقلای مجانین در مثنوی‌های عطار، مضمون ۱۲۶ حکایت اعتراضی است یعنی ۵۹/۷۱٪. ۴۲ حکایت یعنی ۳۳/۳۳٪، اختصاص به اعتراض بر مردم غافل، حریص، خرافه پرست. ۳۸ حکایت، یعنی ۳۰/۱۵٪، نظام آفرینش، ۳۰ حکایت، یعنی ۰۲۳/۸٪؛ به خلفا و پادشاهان و حکام، ۱۶ حکایت، یعنی ۱۲/۶۹٪؛ اعتراض به عابدان و زاهدان ریاکار دارد (حسین‌آبادی، الهام‌بخش، ۱۳۸۵: ۹۸).

از مجموع ۲۱۱ حکایت عقلای مجانبین ۵۵ حکایت به صورت طنز آمیز آمده است؛ اسرارنامه ۷ حکایت، الهی نامه ۱۳ حکایت، منطق الطیر ۱۲ حکایت، مصیبت نامه ۲۳ حکایت.

مثنوی‌های عطار	منطق الطیر	اسرار نامه	الهی نامه	مصیبت نامه	کلّ حکایات
تعداد حکایات طنز آمیز	۱۲	۷	۱۳	۲۳	۵۵

به غیر از حکایاتی که از زبان مجانبین آمده و دارای بار طنز است بعضی از حکایات دیگر نیز طنز آمیز است به عنوان نمونه در منطق الطیر ۲۰ حکایت طنز وجود دارد: (محمود و خاک بیز، ص ۳۸۵)، (محتسب، ص ۳۷۱)، (ریش ابله، ۳۶۷)، (میرکاریز، ص ۳۵۸)، (مجنون و خاک بیختن، ۳۸۳)، (بوسعید مهنه، ۴۴۶)، (بویکر نیشابوری، ص ۳۶۵) و . . . (عطار، ۱۳۸۴).

## نتیجه‌گیری

- ۱- طنز از درون مایه شعری سنایی است که هم در دیوان و هم در حدیقه مورد استفاده قرار گرفته است؛ او روحیه انتقادی- اجتماعی دارد و طنزهای او نیز بازتابی از این روحیه انتقادی- اجتماعی شاعر است، او از این روش برای اعتراض و مقابله علیه مفسد روزگارش بهره برده است.
- ۲- طنز عطار ویژگی خاص خود را دارد، او در این وادی از عقلای مجانبین استفاده می‌کند که با زیر پانهادن هنجارهای مرسوم جامعه با قدرتمندان و سلاطین و ..... در حال نزاع است. او از سایر روش‌های طنز نیز بهره گرفته است.
- ۳- هر دو شاعر از مضامین مشترکی چون اعتراض بر فقر و نداری، نابرابری اجتماعی و هجو صوفیان متظاهر و واعظان ریاکار و هواهای نفسانی و ... بهره برده‌اند.
- ۴- هر دو شاعر از طنزهای اجتماعی، سیاسی، فلسفی، عارفانه و صوفیانه بهره برده‌اند. زبان سنایی در هجو و هزل و طنز تندتر از عطار است.
- ۵- از مقایسه اشعار سنایی می‌توان دریافت که هجو بسامد بالاتری نسبت به هزل و طنز دارد، حدود ۸۰۰ بیت از ابیات حدیقه به هجو سروده شده است که ۱۵/۴۴ درصد از کل شعر حدیقه می‌باشد و از ۱۰۲ حکایت، ۵۱ حکایت دارای بار طنز است. در غزل‌های سنایی به اندازه مثنوی‌ها و قصایدش، هزل، هجو و طنز دیده نمی‌شود.
- ۶- از مجموع ۹۰۳ حکایت کل مثنوی‌های عطار، مضمون ۱۲۶ حکایت اعتراض است یعنی ۵۹/۷۱ درصد. ۴۲ حکایت اختصاص به اعتراض بر مردم غافل حریص و خرافه‌پرست. ۳۸ حکایت، به جهان آفرینش. ۳۰ حکایت، در مورد خلفا و پادشاهان و حکام. ۱۶ حکایت اعتراض به عابدان و زاهدان ریاکار دارد؛ که ۵۵ حکایت به صورت طنزآمیز آمده است، اسرارنامه ۷ حکایت، الهی‌نامه ۱۳ حکایت، منطق‌الطیر ۱۲ حکایت، مصیبت‌نامه ۲۳ حکایت. البته حکایات دیگر نیز در قالب طنز به غیر از عقلای مجانبین در مثنوی‌های عطار به کار رفته است.

فهرست منابع و مأخذ

- ۱ - اشرف‌زاده، رضا، (۱۳۷۳)، *تجلی رمز و روایت در شعر عطار*، تهران: اساطیر، چاپ اول.
- ۲ - اصلانی، محمدرضا، (۱۳۸۴)، «طنزنامه (نگاهی به چند اصطلاح و موضوع رایج در هنر طنز)»، مجله رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۷، ص ۷۸-۸۳.
- ۳ - بهزادی اندوهجردی، حسین، (۱۳۷۸)، *طنز و طنزپردازی در ایران* (پژوهشی در ادبیات اجتماعی، سیاسی، انتقادی- علل روانی و اجتماعی)، تهران: صدوق.
- ۴ - پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۲)، *دیدار با سیمرغ*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.
- ۵ - توکلی، حمیدرضا، (۱۳۹۱)، *از اشارت های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی)*، تهران: مروارید.
- ۶ - حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۱)، *دیوان حافظ*، تهران: یاسین، چاپ اول.
- ۷ - حسین آبادی، مریم و سید محمود الهام بخش، (۱۳۸۵)، «دیوانگان: سخنگویان جناح معترض جامعه در عصر عطار»، کاوش نامه، سال هفتم، شماره ۱۳.
- ۸ - حلبی، علی اصغر، (۱۳۶۴)، *مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران*، تهران: خردمند.
- ۹ - حیدری، محمد، (۱۳۷۷)، «مقدمه‌ای بر «طنز» از دیدگاه عقل و نقل»، فصلنامه سنجش و پژوهش، صص: ۱۲۰-۱۳۰.
- ۱۰ - خاتمی، احمد و باقری، الهام، (۱۳۹۳)، «طنز روایی و کاربرد عرفانی آن در حدیقه» مجله ادب فارسی، سال ۴، شماره ۱.
- ۱۱ - راستگو، سیدمحمد، (۱۳۸۰)، *گزینش و گزارش حدیقه سنایی*، تهران: سمت.
- ۱۲ - رستگارمنش، بهناز، (۱۳۹۵)، «جلوه‌های طنز سنایی»، خلاصه مقالات کنگره زبان و ادبیات، مشهد: چاپ و صحافی رایمند، ۳۳۵.
- ۱۳ - زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۹)، *شعر بی دروغ شعر بی نقاب*، تهران: علمی، چاپ اول.
- ۱۴ - سنایی غزنوی، ابومجد مجدود بن آدم، (۱۳۵۴)، *دیوان سنایی*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: سنایی.

- ۱۵ - \_\_\_\_\_، (۱۳۵۹)، *حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۶ شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، *تازیانه‌های سلوک*، تهران: چاپ نقش جهان آگاه.
- ۱۷ شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳)، *انواع ادبی*، تهران: فردوس، چاپ دوم.
- ۱۸ عزتی‌پور، احمد، (۱۳۷۷)، «بررسی و سیر تحول طنز در متون ادبی و جایگاه طنز پردازی»، *مجله پژوهش‌های ارتباطی*، شماره ۱۳ و ۱۴.
- ۱۹ - عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۸۶)، *اسرار نامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۲۰ - \_\_\_\_\_، (۱۳۸۴)، *منطق الطیر*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۲۱ - \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷)، *الهی نامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۲۲ - \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸)، *مصیبت نامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۲۳ - فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۸۹)، *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری*، تهران: آسیم.
- ۲۴ - کاظمی فر، معین، (۱۳۹۲)، «کارکرد سیاسی و اجتماعی دیوانگان دانا بر پایه حکایات مثنوی‌های عطار» *مجله ادب پژوهی*، شماره ۲۴، صفحات ۸۳ تا ۱۰۴.
- ۲۵ - محمدزاده، مریم، (۱۳۹۵)، «طنز فلسفی در اشعار عطار»، *خلاصه مقالات کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات*، مشهد: چاپ و صحافی رایمند، ص ۳۴۹.
- ۲۶ - خالص، محمدمهدی، (۱۳۵۷)، «ردپایی در کوره راه خرافات»، هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، دفتر نخست، بیست و پنج خطابه، به کوشش محمد روشن، تهران: بنیاد فرهنگستان‌های ایران.
- ۲۷ - ناصری، ناصر، (۱۳۸۷)، «جلوه‌های طنز عرفانی در مثنوی‌های عطار»، *نشریه ادیان و عرفان سال پنجم*، زمستان، شماره ۱۸.